

آن کتاب پاکان (مفهوم «الکتاب» در آیه دوم سوره بقره)

امین فتحی*

تاریخ دریافت: ۹۴/۷/۹

تاریخ پذیرش: ۹۴/۱۱/۱۵

چکیده

«آن کتاب» چیست؟ و چه ماهیتی دارد؟ از دیدگاه مفسران و اهل نظر دارای مفاهیم و مصادیق مختلفی است، که این تحقیق در صدد تبیین این دیدگاه است که یکی از مصادیق اصلی آن، کتابی است فراتر از قرآن عربی و در دسترس همه، بلکه قرآنی است کریم که فقط مطهران به آن دسترسی دارند، آن کتاب حد فاصل میان لوح محفوظ و قرآن عربی می‌باشد. و به خاطر فهم و تعقل بشری تنزل یافته و در دسترس عموم قرار گرفته است. آن کتاب ریشه و اصل همه کتاب‌های آسمانی است، که به تناسب زمان‌ها و مکان‌ها و در مراحل مختلف رشد عقل بشری بر انبیاء نازل شده است و قرآن کریم مصداق جامع و کاملی از آن کتاب آسمانی است که در آخرین مرحله از مراحل ادیان بر افضل و خاتم پیامبران، نبی مکرم اسلام (ص) نازل شده است. تا بشریت کی و چه مقدار از این کتاب استفاده کرده تا با رشد عقلی زمینه و بستر مناسبی جهت ظهور آخرین وصی (عج) و استفاده از آن کتاب آسمانی فراهم آید.

کلیدواژگان: کتاب مبین، الکتاب، قرآن، ذلک الکتاب.

مقدمه

مشار إليه «ذلک» در «ذلک الکتاب» از نظر مفسرین مصادیق مختلفی از قبیل کتاب خلقت، کتاب حوادث هستی، کتاب هدایت، کتاب سرنوشت، و قرآن دارد، مشهورترین دیدگاه همان «قرآن کریم» می‌باشد. این مقاله در صدد تقویت و اثبات این دیدگاه است که ما با سه کتاب طولی با دو نزول مواجه هستیم: ام الکتاب، کتاب مبین و قرآن عربی مبین. و منظور از "آن کتاب"، همان "کتاب مبین" است که مبدأ و منشأ کتاب‌های آسمانی می‌باشد و این سه کتاب در طول هم بوده و مراتب مختلف یک حقیقت می‌باشند و «مصحف امام علی(ع)» و «کتاب جامعه»، صورتی زمینی و مکتوب و در عین حال، معنوی از آن کتاب می‌باشد.

پیشینه بحث

با بررسی‌هایی که انجام گرفت، «آن کتاب» به صورت مستقل مورد بحث قرار نگرفته است، از تفسیرهایی که بیش‌تر و مبسوط‌تر به این موضوع پرداخته‌اند می‌توان به «تفسیر القرآن الکریم» نوشته مرحوم علامه شهید مصطفی خمینی و «تفسیر تسنیم» و «تفسیر موضوعی قرآن» اثر آیت الله جوادی آملی اشاره کرد.

روش تحقیق

یکی از شیوه‌های مطالعه در قرآن کریم و آیات الهی، تدبر می‌باشد. "تدبر" به معنای «با اندیشه پی‌کاری رفتن و تأمل در آیه پس از آیه دیگر است» (تاج‌دینی، ۱۳۸۱: ۱۳۴). روش گردآوری اطلاعات در این تحقیق کتابخانه‌ای و اسنادی و بر اساس تدبر در آیات، وبه روش تفسیر قرآن با آیات قرآن است. و اگر به روایت و یا اقوالی نیز استناد شده از باب تأیید مطلب است.

اعراب و معانی مختلف آیه شریفه (از لحاظ ادبی)

"ذا" مبتدا و "الکتاب" بدل یا عطف بیان و "لا ریب فیه" خبر بوده و "هدی" خبر دوم است (صافی، ۱: ۳۳). و یا "الم" مبتدا و "ذلک الکتاب" خبر آن (صادقی تهرانی،

۱۳۸۸، ۱: ۳۵). و ممکن است "هدی للمتقین" خبر مبتدای محذوف (هو) (طوسی، ۱: ۵۴) و یا مبتدا بوده و خبرش "فیه" باشد (ابن الانباری، ۱: ۴۵). و احتمال دارد "لا ریب فیه" جمله حالیه باشد (طالقانی، ۱۳۶۲، ۱: ۵۱). جمله معترضه محلی از اعراب ندارد، ولی جمله حالیه نقش دارد و محلاً منصوب است (ممتحن، ۱۳۸۷: ۶۵).

یک: آن همان کتاب کاملی است که هیچ شکی در [حقانیت] آن نیست (و) ... (قمی‌المشهدی، ۱۳۶۶: ۱۰۴).

دو: آن حقیقت کتابی است که [پروردگار عالم نوشته و] در [حقانیت] آن هیچ شکی نیست... (خمینی، ۱۳۶۲: ۲۳۲).

سه: این قرآن، همان کتاب [کاملی] است که در آسمانی بودن‌اش هیچ تردیدی نیست و... (صفوی، ۱۳۹۰).

چهار: آن (همان) کتاب است (که) در (حقانیت) آن هیچ شک مستندی نیست... (صادقی تهرانی، ۱۳۸۸).

پنج: این کتاب بلندمرتبه موجب شکی در آن نیست هدایت است برای پروا پیشگان (طالقانی، ۱۳۶۲، ۱: ۴۸).

شش: این کتاب با عظمتی است که شک در آن راه ندارد، و مایه هدایت پرهیزکاران است (مکارم شیرازی، ۱۳۸۴).

هفت: این کتاب در آن شکی نیست و راهنمای پرهیزکاران است (طیب، ۱۳۸۶: ۱).

کتاب

کتاب در لغت بر جمع حروف (احمد بن فارس، ۱۴۰۴: ۱۵۸) و نظم یک چیز (خمینی، ۱۳۶۲: ۲۳۲) و نیز تثبیت مفاهیم و تحقق محتویات نیت و قلب و اندیشه (مصطفوی، ۱۳۶۸: ۲۱) اطلاق می‌شود؛ و از نظر کلمه «مصدر» است [نوشتن] که از باب مبالغه بر مکتوب [نوشته شده] اطلاق می‌شود (جوادی آملی، ۱۳۸۳: ۱۳۲) چه کتابت حسی یا عقلی چه به وسیله مداد ... یا فرشته و یا نفس، به واسطه فیض الهی، کتاب به تصویر کشیدن حقایق است (عظیمه، ۱۳۸: ۵۰۳). بنابراین اطلاق کتاب بر امور غیرمادی و نفس انسانی و بر جهان هستی نیز مجاز نخواهد بود. لذا بر کلام الهی نیز

کتاب گفته می‌شود (خمینی، ۱۳۶۲: ۲۳۲). «کلمه "کتاب" در بسیاری از موارد در قرآن کریم بر مجموع شرایعی که بر مردمی واجب شده و در آنچه از عقاید و اعمال اختلاف داشته‌اند داوری می‌کرده اطلاق شده است. و اطلاقش بر این معنا خود دلیل بر این است که کتاب مشتمل بر وظایفی اعتقادی و عملی است که باید به آن معتقد شده و عمل کنند» (شمس، ۱۳۸۴: ۲: ۴۲۵).

برخی از کاربردهای کتاب در قرآن

کتاب در قرآن به معنی و مفهوم زیادی به کار رفته که به ده نمونه آن اشاره می‌شود:

(الف) کتب آسمانی: ﴿وانزل معهم الكتاب بالحق﴾ (بقره/۲۱۳)

(ب) قرارداد - مهلت مقرر - اجل: ﴿... حتی یبلغ الکتاب اجله﴾ (بقره/۲۳۵ و حجر/۴)

(ج) نامه: ﴿... انی الی کتاب کریم﴾ (نمل/۲۹)

(د) نامه اعمال: ﴿فاما من اوتی کتابه یمینه﴾ (انشقاق/۷)

(ه) کتاب عادی: ﴿وما کنتم تتلون من قبله من کتاب...﴾ (عنکبوت/۴۸)

(و) مرجع کتاب‌های آسمانی: ﴿وانه فی ام الکتاب لدینا لعلی حکیم﴾ (زخرف/۴)

(ز) واجب، فریضه: ﴿ان الصلوة کانت علی المؤمنین کتابا موقوتا﴾ (نساء/۱۰۳)

(ح) کتاب علم آفرینش الهی: ﴿قال علمها عند ربی فی کتاب...﴾ (طه/۵۲)

(ط) حکم و قضای الهی: ﴿لولا کتاب من الله سبق لمسکم فیما اخذتم عذاب عظیم﴾ (انفال/۶۸)

(ی) مقام یکپارچگی قرآن (قرآن حکیم): ﴿الکتاب احکمت آیاته ثم فصلت من لدن حکیم خبیر﴾ (هود/۱)

۱) ام الکتاب

کتاب، گاهی هم معنی و هم ردیف با «لوح محفوظ»، «ام الکتاب» و نیز «کتاب مکنون» است، (چنانکه عقیده بسیاری از صاحب نظران از جمله علامه طباطبایی و آیت الله جوادی آملی است).

یک: ﴿بل هو قرآن مجید فی لوح محفوظ﴾ (بروج/۲۲)

دو: ﴿وانه فی ام الکتاب لدینا لعلی حکیم﴾ (زخرف/۴)

«و همواره آن (قرآن) در کتاب اصلی (علم ربانی) نزد ما بسی والا و پر حکمت و فشرده است» (صادقی تهرانی، ۱۳۸۲: ۴۸۹).

«و مراد از ام الکتاب، لوح محفوظ است، هم چنان که آیه ﴿بَلْ هُوَ قُرْآنٌ مَّجِيدٌ فِي لَوْحٍ مَحْفُوظٍ﴾ به آن تصریح دارد و اگر لوح محفوظ را ام الکتاب نامیده، بدین جهت است که لوح محفوظ ریشه تمامی کتب آسمانی است، و هر کتابی آسمانی از آن استنساخ می شود و اگر کلمه قرآن را مقید به قید ام الکتاب و لدینا کرده برای این بوده که بفرماید قرآن همان کتابی است که نزد ما است، نه اینکه بفرماید قرآن دو تا است یکی نزد ما و یکی هم نزد دیگری. نسبت بین قرآنی که نزد ما است و آنچه در ام الکتاب است نسبت مثل و ممثل است، مثل هم عین ممثل هست، اما آن کس که چیزی برایش ممثل شده، از آن ممثل به جز مثل را نمی فهمد و راهی برای درک حقیقت ممثل ندارد» (طباطبایی، ۱۸، ۱۳۶۰: ۱۲۴).

سه: ﴿إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ فِي كِتَابٍ مَكْنُونٍ، لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ، تَنْزِيلٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ (واقعه ۷۷ تا ۸۰).

تنزیل من رب العالمین، وصف دیگری است برای قرآن، و کلمه تنزیل مصدری است به معنای اسم مفعول، یعنی نازل شده، پس قرآن کتابی است نازل شده از ناحیه خدا به سوی شما، آن را نازل و در خور فهم شما کرد، تا آن را بفهمید و تعقل کنید، بعد از آنکه کتابی بود مکنون که جز پاکان کسی با آن تماس نداشت و در این آیات شریفه از آن کتاب سه توصیف شده است:

۱. قرآنی کریم است.
۲. محفوظ از دگرگونی و تبدیل است.
۳. دور از دسترس اغیار و ناپاکان بوده و جز پاک شدگان بر آن دسترسی ندارند (طباطبائی، ۱۳۶۰: ۲۸۲).

البته اگر «کتاب مکنون» هم ردیف با «لوح محفوظ» گرفته شود برگشت ضمیر «لا یمسه» به کتاب مکنون مشکل خواهد بود. چون با توجه به مقام رفیع لوح محفوظ، مس آن اگر ممکن باشد محفوظیت بی معنی می شود (دقت شود) بلکه ضمیر به قرآن کریم برمی گردد.

استاد علامه طباطبایی (قدس سره) در تفسیر وزین «المیزان» فرموده‌اند: «قرآن کریم دو مرتبه نازل شده، مرتبه‌ای از آن بسیط و یکپارچه و مصون از تغییر است و مرتبه دیگرش به صورت تفصیلی و غیر بسیط است و صلاحیت تغییر و تحوّل به گونه ناسخ و منسوخ و مانند آن را دارد و آنچه در شب قدر بر قلب مطهر رسول اکرم (ص) نازل گردیده، همان مرتبه بسیط قرآن است و آنچه که طی دوران رسالت بر آن حضرت نازل شد، همان مرتبه تفصیلی و غیر بسیط قرآن است [المیزان، ج ۲: ۱۸ - ۱۵]. این تحقیق ایشان اگرچه با بعضی از شواهد قرآنی و روایی قابل تطبیق است، لیکن باید عنایت نمود که نزول قرآن کریم در شب قدر نمی‌تواند به صورت بسیط محض باشد، زیرا به فرموده خود قرآن، شب قدر شبی است که هر امر حکیم و یکپارچه‌ای تفریق و تفصیل می‌یابد. قرآن کریم دارای سه مرتبه عالی، متوسط و نازل است. مرتبه عالی همان ام الکتاب و کتاب مکنونی است که در مقام لدن می‌باشد، مرتبه متوسط همان است که در دست فرشتگان مقرب است، و مرتبه نازل آن عین قرآنی است که لازمه‌اش الفاظ و مفاهیم است و به صورت عربی مبین تنزل یافته است. بنابراین آنچه در شب قدر نازل گردیده مرتبه متوسطی است (جوادی آملی، ۱۳۸۱: ۷۳).

۲) الکتاب

"کتاب" گاهی نیز به حقیقتی پائین‌تر از لوح محفوظ یعنی «الکتاب» اطلاق می‌شود: کتابی است مقدس و ملکوتی که همه احکام، مقررات، آداب و مسائل مورد نیاز مردم به صورت یکپارچه در آن ثبت شده است، کتابی آسمانی و بُعد باطنی و حقیقت قرآن. از این کتاب در قرآن با تعبیرهای مختلف: «کتاب مبین»، «القرآن»، «قرآن کریم»، «قرآن مجید»، «قرآن حکیم»، «القرآن العظیم»، «الکتاب» و «کتاب الله» یاد شده است:

۱- ﴿وَالْكِتَابَ الْمُبِينِ﴾ انا جعلناه قرآنا عربيا لعلكم تعقلون ﴿زخرف/ ۲ و ۳﴾

«... کتاب در نزد ما در لوح محفوظ مقامی رفیع دارد و دارای احکام و إتقانی است که به خاطر همان مقام رفیع، عقول دسترسی بدان ندارد، و ما آن را نازل و در خور درک عقول کردیم، یعنی آن را خواندنی و عربی کردیم، باشد که مردم آن را بفهمند (طباطبایی، ۱۳۶۰، ۱۸: ۱۲۴).

- ۲- ﴿وَمَنْ غَابَتْ فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ الْإِفِي كِتَابِ مَبِينٍ﴾ (نمل/۷۵)
«... به راستی خدا فرماید: «هیچ نادیده نباشد جز آنکه در کتاب مبین باشد» بعد فرموده است: «سپس به ارث دادیم کتاب را به آن کسانی که برگزیدیم از بندگان خود» مائیم که خدای عزوجل ما را برگزیده است و به ما به ارث داده آن کتابی را که در آن شرح و بیان هر چیزی است» (امام کاظم (ع)) (کلینی، ۱۳۸۷، ۲: ۲۰۱).
- ۳- ﴿أَنَّهُ لَقَرَّانَ كَرِيمٍ﴾ (واقعه/۷۷)
۴- ﴿بَلْ هُوَ قُرْآنٌ مَجِيدٌ﴾ (بروج/۲۲)
۵- ﴿وَالْقُرْآنُ الْحَكِيمُ﴾ (یس/۲)
۶- ﴿لَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِنَ الْمَثَانِ وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ﴾ (حجر/۸۷)
«... ما وارث این قرآنیم که در آن است آنچه کوهها را به گردش بیاورد و کشورها را قطع مسافت کند و مردهها بدان زنده شوند» (امام کاظم (ع)) (کلینی، ۱۳۸۷، ۲: ۲۰۱).
- ۷- ﴿... قُلْ هَیْ بِاللَّهِ شَهِيدَايْنِي وَبَيْنَكُمُ وَمِنْ عِنْدِهِ عِلْمُ الْكِتَابِ﴾ (رعد/۴۳)
از /امام باقر (ع) در تفسیر این آیه شریفه روایت شده است که فرموده‌اند: «مقصود ما [اهل بیت] هستیم و علی (ع) اول و افضل و بهتر ما ائمه است پس از پیامبر (ص)» (کلینی، ۱۳۸۷، ۲: ۲۱۱).
- ۸- ﴿وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ...﴾ (انفال/۷۵)
از /امام صادق (ع) روایت شده که می‌فرمود: «به راستی در نزد ما است آنچه با وجود آن نیازی به مردم نداریم و در حقیقت مردم به ما نیاز دارند و به راستی که در نزد ما کتابی است از املاء رسول خدا (ص) و به خط علی (ع) که در آن هر حلال و حرامی ثبت است» (کلینی، ۱۳۸۷، ۲: ۲۴۳).
- پس «الکتاب» در موقعیتی پایین‌تر از لوح محفوظ و بالاتر از قرآن است و اصل و حقیقت همه کتاب‌های آسمانی و قرآن است.
- «مرحله عالیه قرآن همان است که در دست فرشتگان "کرام برره" است: ﴿بایدی سفره﴾ کرام برره ﴿عبس/۱۵ و ۱۶﴾ و مرحله نازل‌ه‌اش "لدى الناس" و به لفظ عربی مبین ظهور کرده است... در آنجا که می‌فرماید: ﴿هَذَا الْقُرْآنُ﴾ (اسراء/۹) سخن از هدایت است و

پس از آنکه می‌فرماید: "ذلک الکتاب" سخن از غیب است ... و این نشانگر آن است که قرآن غیب و مکنونی دارد» (جوادی آملی، ۱۳۸۱: ۳۶).

استاد جوادی آملی در بحث از موضوعی دیگر، آورده‌اند: «از این مرحله بالاتر [کتاب محو و اثبات] کتاب مبین و از آن بالاتر ام الکتاب است» (ج ۸: ۴۹).

از آن کتاب در مراحل مختلف رشد افکار بشری و به تناسب زمان‌ها و مکان‌ها به انبیاء داده شده است. دقت در آیات زیر گویای همین واقعیت است:

- ﴿فقد آتینا آل ابراهیم الکتاب والحکمة...﴾ (نساء/۴۵)

- ﴿ولقد آتینا بنی اسرائیل الکتاب...﴾ (جاثیه/۱۶)

- ﴿ولقد آتینا موسی الکتاب...﴾ (بقره/۸۷)

- ﴿نزل علیک الکتاب...﴾ (آل عمران/۳)

در این آیات و موارد مشابه آن، در ارتباط با پیامبر/عظم/سلام(ص) تعبیر «نزل» یا «انزل» به کار رفته است اما در بقیه موارد تعبیر «آتینا» آمده است.

برخی آن کتاب را تکوینی دانسته‌اند: «کتاب حق بر دو قسم است تکوینی و تدوینی (کتب نازل شده بر انبیاء(ع))، تکوینی نیز آفاقی و انفسی است و از مصادیق کتب آفاقی می‌توان «ام الکتاب»، «کتاب مبین» و «کتاب محو و اثبات» نام برد» (دهباشی: ش ۲۸).

ولی آن کتاب نه فقط کتاب تکوینی، بلکه نوعی کتاب تشریعی هست، اما در مقامی بلند و فشرده، و به خاطر فهم مردم نازل گشته و متمایز شده است:

﴿کتاب احکمت آیاته ثم فصلت من لدن حکیم خبیر﴾ (هود/۱)

«این کتابی است که آیات آن استحکام یافته سپس از جانب حکیم آگاه، مفصل و جداسازی شده است»

تفصیل آیات یعنی اجزاء آن را از یکدیگر جدا کرده و با نزول آن در خور فهم شنونده نماید تا مخاطب معانی آن را فهمیده و در مقاصدش تعقل نماید (طباطبائی، ۱۳۶۰: ۲۸۲).

الکتاب و مراحل ادیان الهی

مجموع کتب انبیاء را که اصل و ریشه آن‌ها همان کتاب (الکتاب) است به چهار مرحله می‌شود تقسیم کرد:

۱. مرحله دعایی که سمبل و نماد این مرحله حضرت داوود(ع) و کتاب زبور است.
۲. مرحله شریعت که سمبل و نماد این مرحله حضرت موسی(ع) و کتاب تورات است.
۳. مرحله طریقت که سمبل و نماد این مرحله حضرت عیسی(ع) و کتاب انجیل است.
۴. مرحله حقیقت که سمبل و نماد این مرحله حضرت محمد(ص) و کتاب قرآن است.

نکات مربوط به مراحل ادیان

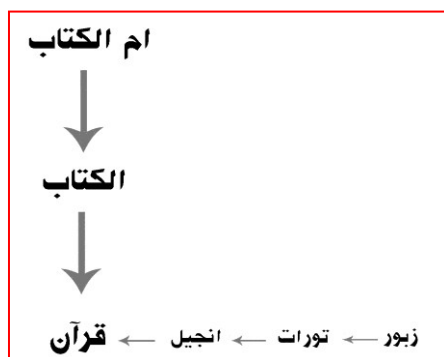
الف- در قرآن فقط نام همین چهار کتاب آسمانی به عنوان اسم خاص آمده است، علاوه بر قرآن در دعای عهد، دعای عرفه و در دیگر ادعیه و روایات نبی اکرم(ص) نیز فقط نام این چهار کتاب آمده است.

ب- این مراحل بیانگر سیر تکاملی ادیان است، یعنی ادیان الهی در طول هم هستند، نه در عرض هم. و بنابراین ریشه حل موضوع تکثرگرایی دینی (پلورالیسم) در همین نکته نهفته است، متأسفانه امروزه در جهان، خوشبینانه‌ترین برداشت‌ها از ادیان الهی، پلورالیزم دینی به مفهوم در عرض هم بودن ادیان است. در حالی که واقع‌بینانه‌ترین برداشت در طول هم بودن ادیان می‌باشد، یعنی ادیان الهی حق‌اند اما در زمان خود و بدبینانه‌ترین برداشت هم این است که هر دینی فقط خود را برحق می‌داند و دیگران را از ریشه باطل.

ج- از انبیاء اولوالعزم حضرت نوح(ع) در مرحله دوم (شوری/۱۳)، و حضرت ابراهیم(ع) در مرحله چهارم قرار دارند. لذا در قرآن کریم از حضرت ابراهیم تحت عنوان «حنیفاً مسلماً» و از آیین اسلام به عنوان «ملة ابیکم ابراهیم» یاد شده است.

د- سه مرحله ادیان مقدمه‌ای بر دین اسلام بوده و اسلام همه آن مراحل را داراست. لذا در قرآن هم دعا هست، هم شریعت و هم طریقت و نیز حقیقت، یعنی در سایه زلال قرآن است که به حقیقت هستی می‌شود رسید.

و- از آن کتاب «الکتاب» به مراحل قبلی داده شده اما همه آن کتاب در مرحله چهارم تنزیل شده است:



۳) قرآن

قرآن مرحله فرودین و صورت نازله و کامل آن کتاب است. «و هیچ مانعی نیست که در تمامی آیات و حروفات قرآن همه آن حقایق هستی به صورت اشاره و اجمال و رمز بیان شده باشد، چطور چنین نباشد در حالی که قرآن به این امر تصریح کرده است: ﴿ونزل من القرآن ما هو شفاء ورحمة﴾ (خمینی، ۱۳۶۲: ۲۳۲). بنابراین «قرآن کریم تنها مصداق کتاب جامع و کامل الهی است» (جوادی آملی، ۱۳۸۳: ۱۳۲).

از این قرآن نازل شده به رسول گرامی اسلام و کتاب آسمانی مسلمانان، تعبیر به «قرآن عربی»، «سبع مثانی»، «القرآن» و نیز «قرآن» شده است. پس در دو مقام تعبیر به قرآن شده است: در مقام الکتاب (کتاب مبین) و نیز در مقام قرآن عربی، اما اینکه به این قرآن عربی نیز قرآن اطلاق شده، شاید به دلیل آیات ذیل باشد:

یک- ﴿وقرآنًا فرقناه لتقرأه على الناس على مكث ونزلناه تنزیلاً﴾ (اسراء/۱۰۶)

«... آیه شریفه همان معنایی را می‌رساند که آیه ﴿انا جعلناه قرآنًا عربیاً لعلکم تعقلون وانه فی ام الکتاب لدینا لعلی حکیم﴾ در مقام بیان آن است» (طباطبایی، ۱۳۶۰، ۱۳: ۳۰۵).

دو- ﴿ولا تحرك به لسانك لتعجل به ان علینا جمعه وقرآنه فاذا قرأناه فاتبع قرآنه ثم ان علینا بیانہ﴾ (قیامت/۱۶ الی ۱۹)

سه- ﴿حم والکتاب المبین﴾ انا جعلناه قرآنًا عربیاً لعلکم تعقلون ﴿(زخرف/۱-۳)

«سوگند به کتاب روشنگر. ما بی‌گمان آن را قرآنی روشن بیان (عربی) نهادیم شاید شما عقل‌هایتان را به کار گیرید» (صادقی تهرانی، ۱۳۸۲: ۴۸۹).

چهار- ﴿کتاب فصلت آیاته قرآنًا عربیاً لعلکم تعلمون﴾ (فصلت/۳)

پنج - ﴿انّ هذا القرآن یهدی للّتی هی اقوم﴾ (اسراء/۹)

البته این قرآن و آن کتاب و نیز ام الکتاب همه در طول هم و مراتب مختلف یک حقیقت‌اند.

«قرآن کریم حقیقتی گسترده است که مراحل بهم‌پیوسته دارد، مرحله نازل‌اش در دست انسان‌ها و مرحله عالی‌ه آن نزد خدای سبحان است... قرآن کریم همان حبل الهی است که یک سوی این حبل، عربی مبین و سوی دیگر آن در ام الکتاب است» (جوادی آملی، ۱۳۸۳: ۱۳۲).

قرآنی که امروزه در دست مسلمین است (چه شیعه و چه سنی)، «قرآن عربی و القرآن» صورت نازل آن کتاب بوده و یکی است و آن همان قرآنی است که بر پیامبر (ص) نازل شده است و هیچ تحریفی در آن رخ نداده است.

۴) ذلک الکتاب (آن کتاب)

ذلک برای اشاره به دور است، و اشاره به دور بودن «ذلک» بدیهی بوده و قابل انکار نیست (خمینی، ۱۳۶۲: ۲۳۲). و روشن‌ترین مصداق اشاره، این قرآن نیست بلکه «کتاب مبین» یعنی همان «الکتاب» است به دلیل این آیه شریفه: ﴿وما کان هذا القرآن ان یتقری من دون الله ولكن تصدیق الذی بین یدیه وتفصیل الکتاب لا ریب فیہ من ربّ العالمین﴾ (یونس/۳۷) یعنی این قرآن تفصیل شده آن کتاب (الکتاب) است. و ذلک اشاره به همان الکتاب می‌باشد، که به قلب مبارک نبی اکرم (ص) نازل شده و آن حضرت همه مراتب تنزیل، تفسیر و تأویل آن را در طول ۲۳ سال بر /میر/المؤمنین علی (ع) ابلاغ کرده و تعلیم نموده است و این همان قرآن علی (ع) است که در صدر اسلام به عنوان «مصحف علی (ع)» و «کتاب جامعه» شناخته می‌شده و هم‌اکنون پیش فرزندش حضرت بقیه الله (عج) است که پس از ظهور بر اساس آن عمل خواهد کرد.

/امام علی (ع) در این خصوص می‌فرمایند: «اگر حقم شناخته شود مصحفی را که نوشته‌ام و رسول خدا (ص) آن را بر من ابلاغ کرده است برای مردم آشکار می‌سازم» (بحار الانوار، ج ۸۹: ۵۲ و ج ۴۰: ۱۵۵).

«به درستی هر آیه‌ای خداوند بر پیامبر خدا(ص) نازل کرد پیش من است که به املای او دست خط من است. و تأویل هر آیه‌ای که خدا بر پیامبر خودش نازل کرد و هر حلال و حرام یا حد یا حکم یا هر چیزی که مردم به آن تا روز قیامت نیاز دارند در این مصحف با املای پیامبر خدا نوشته شده و خط من است، حتی جریمه خدشه‌ای که به بدن کسی وارد شود [کافی، ج ۱: ۲۴۱] و نیز وقتی که خلیفه دوم مصحف آن حضرت را خواست فرمودند: «هیئات بدان راهی نیست من آن را تنها نزد خلیفه اول آوردم تا حجت بر شما تمام شود و روز رستاخیز نگویید که ما از این بی‌خبر بودیم یا مگویید که نزد ما نیاموردی، به قرآنی که نزد من است جز پاکان و اوصیاء فرزندانم دست نسایند، خلیفه گفت: آیا زمان معلومی برای آشکار کردن آن هست؟ علی(ع) فرمود: آری، زمانی که قائم(عج) از فرزندانم قیام کند او آن را آشکار سازد و مردم را بر آن وادارد، آن گاه سنت بر آن جاری شود» (نکونام، ۱۳۸۲). در احادیث فراوانی از کتاب علی علیه السلام با نام «جامعه» یاد شده است، جامعه از ریشه جمع گرفته شده است. معنای آن گردآوردن و ضمیمه ساختن چیزی به چیز دیگر است. جامعه بار معنایی خاصی دارد. از گفته لغت نویس دقیق عرب / احمد بن فارس برمی‌آید که جامعه به معنای عظیمه (بزرگ) می‌باشد. از احادیث فراوانی استفاده می‌شود که کتاب علی علیه السلام از موارث امامت به شمار می‌رفته است، در بسیاری از احادیث امامان علیهم السلام تعبیر به «عندنا» فرموده‌اند. این تعبیر در اختصاص کتاب به آن بزرگواران ظهور دارد و در برخی از احادیث تصریح شده که از صفات امام این است که جامعه (کتاب علی علیه السلام) نزد او باشد (سجادی زاده، ۱۳۸۶).

اورثنا الكتاب

پس از نزول قرآن، بعد باطنی آن که مخصوص پاکان است یعنی همان الكتاب (آن کتاب) را خداوند به بندگان ویژه‌اش به ارث داده است.

﴿والذی اوحینا علیک من الکتاب هو الحق مصداقاً لما بین یدیه ان الله بعباده لخبیر بصیر﴾

ثم اورثنا الكتاب الذین اصطفینا من عبادنا فمنهم ظالم لنفسه ومنهم مقتصد ومنهم سابق

بالخیرات باذن الله ذلک هو الفضل الکبیر ﴿(فاطر / ۳۱ و ۳۲)

«و آنچه که از آن کتاب به تو وحی کردیم آن [کتاب] حقی است که تصدیق کننده [کتاب‌های] پیش از آن است. قطعاً خدا نسبت به بندگان آگاه و بیناست. سپس آن کتاب را به کسانی از بندگان خود که برگزیده بودیم به میراث دادیم، پس برخی از آنان (بندگان)»

دقت در *مِنَ الْکِتَابِ* - اگر *مِنْ* بعضیه باشد - و نیز در الکتاب گویای واقعیتی است که قبلاً گفته شد.

«بعد از آن که ما قرآن را به تو وحی کردیم آن را به ذریه تو ارث دادیم... و از بین همه بندگان، آنان را در همان روزی که آل ابراهیم را برمی‌گزیدیم انتخاب کردیم» (طباطبائی، ۱۳۶۰، ۱۷: ۶۸).

ماده اصطافی که ۱۳ بار در قرآن آمده - جز ۴ مورد که مربوط به فرشتگان و غیره است - در مورد بندگان خاص آمده، بنابراین تفسیر و حمل «اصطفینا من عبادنا» بر ائمه اهل بیت (ع) - مخصوصاً با توجه به «ثم» مناسب‌تر است - و این معنا با پیام حدیث متواتر فریقین یعنی حدیث ثقلین سازگارتر است. لذا حمل آن بر «امت اسلام» بدون دلیل خواهد بود.

«این وارثان قرآن پس از رسول قرآن، همانند او از فرمانداران معصوم قرآنی پس از حضرتش می‌باشند، زیرا مثلث اوصافشان خود دلائلی روشن بر این حقیقت است...» (صادقی تهرانی، ۱۳۸۸، ۴: ۳۲۵).

علامه طباطبائی (ره) می‌نویسند: «احتمال دارد ضمیر در *مِنْهُمْ* به همان برگزیده‌شدگان برگردد، که در نتیجه هر سه طایفه یعنی ظالم به نفس، مقتصد، و سابق به خیرات در وراثت شریکند، چیزی که هست وارث حقیقی همان عالم به کتاب، و حافظ کتاب است، که عبارت است از سابق به خیرات. احتمال هم دارد ضمیر مزبور به کلمه عبادنا برگردد، البته در صورتی که اضافه عباد به کلمه «نا» شرافتی به عباد ندهد، آن وقت کلمه «فمنهم» تعلیل را می‌رساند، و چنین معنا می‌دهد: ما تنها کتاب را به بعضی از بندگان خود ارث دادیم، و آنان عبارتند از عده‌ای که ما ایشان را برگزیدیم، نه همه بندگان... و همه این سه طایفه صلاحیت وراثت کتاب را نداشتند... بدان که روایت از طرق شیعه از ائمه اهل بیت (ع) در اینکه آیه شریفه «اصطفینا من عبادنا» خاص فرزندان فاطمه (س) است بسیار زیاد است (طباطبائی، ۱۳۶۰، ۱۷: ۶۴ و ۷۰).

مفسران مقصود از الکتاب در این آیه را همین قرآن و یا کل کتابهای آسمانی دانسته‌اند، اما با توجه به مباحثی که در کتاب مبین ارائه شد و با دقت در آیات مربوط به "الکتاب" و روایات رسیده از اهل بیت عصمت(ع) که تبیینگران رسمی و معصومانه قرآن می‌باشند، منظور از کتاب، همان مشارِإلیه "ذلک" و کل علوم و حقیقت قرآن می‌باشد. چراکه ظاهر قرآن را همه مسلمانان وارثند.

نتیجه بحث

این پژوهش در صدد تبیین این حقیقت بود که خداوند متعال، علم کتاب تکوین و آفرینش را در لوحی قرار داده که محفوظ از دسترس عقول است، سپس آن لوح محفوظ را جهت هدایت انسان‌ها صورت فرودین داده و نازلش کرد تا قابل درک باشد، اما بر آن کتاب، جز پاکان دسترسی ندارند، و این همان کتاب مبین و قرآن حکیم است که یکپارچه بوده و مرحله باطنی قرآن می‌باشد که با تنزیل دوم به شکل قرآن عربی و به صورت آیات و سوره‌ها و در قالب زبان بشری نازل گشته و در دسترس عموم مردم قرار گرفته است. لذا این قرآن با دو نزول به دست بشر رسیده است، و این نازل شدن‌ها غیر از بحث نزول دفعی و تدریجی می‌باشد. گرچه در کلام و آثار صاحب‌نظران و محققان علوم و معارف قرآن، به خصوص علامه طباطبایی و آیت الله جوادی آملی نیز دو تنزیل برای قرآن مطرح شده است، اما به سه کتاب در طول هم تصریح نشده و به عنوان موضوع مستقل اثباتی، مورد بحث واقع نشده است. هذا من فضل ربنا.

کتابنامه

- قرآن کریم (ترجمه محمد صادقی تهرانی)، ۱۳۸۲، تهران: کلیدر.
- قرآن کریم (ترجمه سیدمحمد رضا صفوی)، ۱۳۹۰، قم: دفتر نشر معارف.
- ابن الانباری، ابوالبرکات. ۱۳۶۲، **البيان في غريب اعراب القرآن**، ج ۱، قم: هجرت.
- احمد بن فارس. ۱۴۰۴ق، **معجم مقاییس اللغة**، ج ۵، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- جوادی آملی، عبدالله. ۱۳۸۳، **تسنیم (تفسیر قرآن کریم)**، ج ۲، قم: مرکز نشر اسراء.
- خمینی، سیدمصطفی. ۱۳۶۲، **تفسیر القرآن الکریم**، ج ۲، تهران: وزارت ارشاد اسلامی.
- شمس، مرادعلی. ۱۳۸۴، **با علامه در المیزان**، ج ۲، تهران: انتشارات اسوه.
- صادقی تهرانی، محمد. ۱۳۸۸، **ترجمان فرقان**، ج ۱، بی جا: شکرانه.
- طالقانی، سید محمود. ۱۳۶۲: **پرتوی از قرآن**، ج ۱، بی جا: شرکت سهامی انتشار.
- طباطبائی، سیدمحمدحسین. ۱۳۶۰، **المیزان فی تفسیر القرآن**، ترجمه موسوی همدانی، سیدمحمد باقر، قم: انتشارات اسلامی.
- طوسی، محمد بن الحسن. بی تا، **التبيان في تفسير القرآن**، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- طیب، سید عبدالحسین. ۱۳۸۶، **اطیب البیان فی تفسیر القرآن**، قم: مؤسسه جهانی سبطين.
- عبد الباقي، محمد فؤاد. ۱۳۸۷، **المعجم المفهرس لألفاظ القرآن الکریم**، قم: انتشارات اسلامی.
- عظیمه، صالح. ۱۳۸۰، **معناشناسی واژگان قرآن**، ترجمه سیدی، سید حسین، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.
- قمی المشهدی، محمد. ۱۳۶۶، **تفسیر کنز الدقائق وبحر الغرائب**، ج ۱، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- کلینی، محمد بن یعقوب. ۱۳۸۷، **کافی**، ترجمه محمد باقر کمره‌ای، ج ۲، بیجا: انتشارات اسوه.
- مصطفوی، حسن. ۱۳۶۸، **التحقیق فی کلمات القرآن الکریم**، ج ۱۰، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران. ۱۳۸۴، **تفسیر نمونه**، تهران: دارالکتب الاسلامیه.

مقالات

- سجادی زاده، سیدعلی. ۱۳۸۶، «کتاب علی (ع) از نگاه تحقیق»، مجله الهیات و حقوق، شماره ۱.
- دهباشی، مهدی. ۱۳۷۲، «تشکیک در مراتب کلام الهی»، کیهان اندیشه، ش ۲۸.
- ممتحن، مهدی. ۱۳۸۷، «جمله معترضه و تأثیر بلاغی آن در قرآن کریم»، پژوهشنامه قرآن و حدیث (انجمن علوم قرآن و حدیث ایران)، ش ۵، تهران.